

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)**  
**(علمی-پژوهشی)**  
**سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰**

**نگاهی تحلیلی بر حماسه‌های صفی‌الدین حلّی\***

دکتر محمد حسن فؤادیان  
دانشیار دانشگاه تهران  
علی صیادانی  
دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه تهران

**چکیده**

عبدالعزیز بن سراپا الحلّی ملقب به صفی‌الدین از شاعران بزرگ شیعی قرن هفتم است که در انواع قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده است. از ویژگی‌های شعری او، روانی لفظ و زیبایی سبک است. او بعد از بوصیری، اولین کسی است که در بدیع شعر سروده‌ها را در قالب یک فن در آورده است. حماسه‌های او شهرت بسیار دارد. علت کثرت اشعار حماسی در دیوان شاعر و شهرت آن، روحیه‌ی جنگاوری وی و نیز مرگ مظلومانه‌ی دایب‌اش بوده است. محور اصلی این حماسه‌ها، فخر به خود و قومش است. وی در حماسه‌ها و فخریاتش سخت تحت تأثیر متنبی است و در سایر مضامین نیز از شاعران گذشته تقلید کرده است. می‌توان گفت حماسه‌ها و فخریات شاعر از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر است. شاعر در حماسه‌های خود از آیات و قصه‌های قرآنی بهره برده و تا حد زیادی مسائل مختلف جامعه‌ی آن روزگار را در شعر خود به تصویر کشیده است. این مقاله به بررسی و کنکاش در بخشی از دیوان او یعنی حماسه‌ها پرداخته است.

**واژگان کلیدی**

صفی‌الدین، شعر، حماسه، فخریات، تقلید.

---

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۸/۰۳

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: foadian [at] ut.ac.ir

۱- مقدمه

بدون شک، جنگ ها و آشوب ها تأثیر زیانباری بر زندگی و فعالیت های علمی و ادبی دارد و آن را در سرایشی ضعف و سقوط قرار می دهد. در روزگار صفی الدین به علت حمله مغولان و قتل عالمان و ادیبان و نابودی کتابخانه ها و ویرانی مدارس، غبار ضعف و انحطاط، چهره ی علم و ادب را فراگرفته بود؛ اما در این میان، مردانی ظهور نمودند که چون بارقه ای درخشیده و بارانی از زلال علم و ادب باریده اند؛ از جمله ی ایشان صفی الدین عبدالعزیز بن سرایا الحلّی است. وی در پنجم ربیع الثانی سال ۶۶۷ هجری در حله به دنیا آمد و در آنجا رشد یافت. (فروخ، ۱۹۸۱: ۷۷۲) او در کنار کارهای ادبی خود به تجارت نیز می پرداخت و برای این امر به مصر، شام، ماردین (در ترکیه) و دیگر سرزمین های اسلامی سفری کرد. مصر و شام که از حمله مغولها در امان مانده بودند، با درایت ممالیک عالم پرور، مهد پرورش ادیبان و عالمان گشت و شاعر ما در آن بلاد، به مدح پادشاهان و بزرگان از جمله پادشاهان ماردین پرداخت (العسقلانی، بی تا: ۳۶۹؛ الشوکانی، ۱۹۸۸: ۲۴۹). او بهترین دوران زندگی خود را در ماردین سپری کرد و با بهره گیری از امکانات فراهم آمده و استعداد شعری کم نظیری که داشت، یکی از شعرای بزرگ روزگار خود گردید.

در اصل او شاعر دولت ارتقی<sup>۱</sup> بود و به مدح پادشاهانش می پرداخت. او در زمان سلطان ناصر (م ۷۲۶ه) به قاهره مسافرت کرد و در قصیده ای وی را مدح نمود و در آن به معارضه با قصیده ی متنبی (بابی الشموس الجانحات غواربا) پرداخت. قصیده ی صفی الدین با این مطلع شروع می شود:

أَسْبَلَنَ مِنْ فَوْقِ الْهُودِ ذَوَائِبًا      فَتَرَكْنَ حَبَّاتِ الْقُلُوبِ ذَوَائِبًا

(زیدان، بی تا: ۱۳۹)

ترجمه: «[آن زنان] گیسوان خود را بر روی سینه های خود رها کردند و [با این کار خود] خون دل را روان ساختند».

صفی الدین در اوایل سال ۷۵۰ هجری در بغداد وفات یافت. (فروخ، ۱۹۸۱: ۷۷۳؛ الکتبی،

بی تا: ۳۵۰)

فصلنامه‌ی لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی) سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰ / ۱۴۹

## ۲- ویژگی‌های اخلاقی صفی‌الدین حلّی

از جمله خصوصیات که ابن تغری بردی برای او ذکر می‌کند، این است که او به مناظره با هم عصران خود می‌پرداخت و همه به برتری او در مناظرات اذعان داشتند. (بردی الأتابکی، ۱۹۸۶: ۲۷۵) و نیز گفته‌اند: او شیعه‌ای خالص بود (الصفدی، ۱۹۹۸: ۷۰) که اعتقاداتش به خوبی در شعرش نمودار است. نژاد اصیل عربی داشت که این مسأله نیز به خوبی در شعرش هویدا است.

## ۳- آثار وی

برای وی علاوه بر دیوان اشعار آثار دیگری برشمرده اند که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- العاقل الحالی و المرخص الغالی

۲- الأغلاطی

۳- درر النحور

۴- صفوة الشعراء و خلاصة البلغاء

۵- الخدمة الجلیلة (زرکلی، ۱۹۸۰: ۱۸؛ باشا، ۱۴۰۰: ۴۳۱)

۶- نتایج الالمعیة فی شرح الکافیة البدیعیة (قصیده‌ی میمیه‌ای که در معارضة با برده سروده و در آن بیش از ۱۴۰ نوع از انواع محسنات بدیعی را ذکر کرده است) (الصفدی، ۱۹۹۸: ۷۴؛ الحلّی، ۱۹۶۲: ۵)

## ۴- ویژگی‌های شعری صفی‌الدین حلّی

صفی‌الدین علی‌رغم این که در اغراض و معانی و اسلوب از شاعران عصر عباسی تقلید می‌نمود، بنا به گفته‌ی هم عصران و ادیبان دوره‌اش، یکی از بهترین شاعران عصر مملوکی است. (ابراهیم یوسف، ۱۹۹۲: ۱۲۲) او در انواع قالب‌های شعری از جمله قصیده، مخمس، مشطّر و موشح شعر سروده است. از جمله مخمّس‌های او، ابیات زیبای «ویحک لاتراعی» است که حماسه‌ی قطری بن الفجاء را تخمیس کرده است:

وَلَمَّا مَدَّتِ الْأَعْدَاءُ بَاعًا      وَ رَاعَ النَّفْسَ كَرُهُمُ سِرَاعًا  
بَرَزْتُ وَ قَدْ حَسَرْتُ لَهَا الْقِنَاعَا      أَقُولُ لَهَا وَ قَدْ طَارَتْ شَعَاعَا  
مِنَ الْأَبْطَالِ وَيْحَكَ لَا تُرَاعَى

(الحلّی، ۱۹۶۲: ۲۶)

ترجمه: «آنگاه که دشمنان هجوم آوردند و حمله‌ی سریع آنان دلم را به ترس و وحشت انداخت، به صحنه آمدم و نقاب ترس را از دلی که از ترس تکه تکه شده بود، کنار زدم و دلم را ندا دادم که وای بر تو از جنگجویان دشمن نترس، [بلکه با شجاعت آماده‌ی نبرد با آنان شو]». صفی الدین به معارضه با متنّبی و بوصیری پرداخته و با شاعران هم دوره‌ی خود از جمله ابن نباته نیز مراسلاتی داشته است. (الرکابی، ۱۹۹۶: ۲۲۰) بعد از بوصیری، صفی الدین اولین کسی است که در بدیعیات طبع آزمایی کرده و آن را به شکل یک فن در آورده است.

صفی الدین دارای قریحه‌ای جوشان و خیالی خلاق بود و در فخریات و مدایحش به معارضه با متنّبی می پرداخت. همین گونه در معارضه با مدّاحان ظالمان و ستمگران و خوار ساختن جباران - با زبان نیرومند شعر- کوششی ستودنی داشته است. از این گونه اشعار وی، می توان به شعر معروفش در ردّ شعر عبدالله بن معتر اشاره کرد. شعر صفی الدین با این مطلع آغاز می شود:

أَلَا قُلْ لِشَرِّ عَبِيدِ الْإِلَهِ      وَ طَاغِي قُرَيْشٍ وَ كَذَّابِهَا

(حکیمی، ۱۳۷۹: ۱۵۸-۱۵۷)

ترجمه: «هان به بدترین بندگان خدا و سرکش قریش و دروغگویی ایشان بگوئید.» شعر او تصویر کاملی است از تصنعات و تکلفات لفظی که در آن روزگار رایج بوده است؛ برای مثال قصاید اُرتقیه‌ی او شامل ۲۹ قصیده‌ی ۲۹بیتی است که هر یک مختص به یک حرف هجاست که هم در آغاز بیت و هم در قافیه می آید. با وجود چنین حالتی، اجتماع روح شاعرانه با تکلفات لفظی ممکن نیست (الفاخوری، بی تا: ۱۰۵۰-۱۰۴۹). آوردن اصطلاحات نحوی از مواردی است که به فراوانی در شعر شاعران این دوره یافت می شود و در بیشتر موارد، تصویری زشت از شعر ارائه می دهد. از این هم نباید غافل شد که در بعضی موارد شاعر با استفاده‌ی درست و به موقع، به خوبی معنای مدّ نظر خود را منتقل می کند. اگر بخواهیم نمونه ای بیاوریم، به این بیت صفی الدین استشهاد می کنیم:

لَكِنَّ تَقَاسَمَنَا عَوَامِلَ نَحْوِهَا      فَالاسْمُ كَانَ لَهُ وَ كَانَ الْفِعْلُ لِي

(الحلّی، ۱۹۶۲: ۲۳)

ترجمه: «اما، ما عوامل نحو را تقسیم کردیم و اسم از آن او بود و فعل از آن من؛ مفهوم: من اهل نبرد و جنگ هستم، برعکس او که تنها به اسم خود می‌بالد.»

۴-۱- تصویرپردازی موفق

یکی از وظایف اصلی شاعر، به تصویر کشیدن جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی است و هر قدر شاعر در این امر موفق باشد، شعر او با مقبولیت بیشتری روبرو می‌شود. صفی‌الدین نیز از این قاعده مستثنی نیست. شعر او توانسته است تا حد زیادی جوانب زندگی آن دوره را توصیف کند؛ برای مثال در بیت:

فَعَلَتْ قَوَائِمُهُنَّ عِنْدَ طِرَادِهَا      فَعَلَ الصَّوَالِحِ فِي كُرَاتِ الْجَنْدَلِ<sup>۲</sup>

(همان: ۲۲)

ترجمه: «اسبها هنگام تاخت و تاز با سمهای خود تکه‌های سنگها را چون توپ چوگان، پرت می‌کردند.»

شاعر برای کامل کردن تشبیه از بازی چوگان استفاده کرده است و پاهای اسبان را چون چوب چوگان و پاره‌های سنگی را که در اثر برخورد با پای اسبان پرتاب می‌شود، به توپ مورد استفاده در بازی چوگان تشبیه کرده است.

از ویژگی‌های اصلی شعر صفی‌الدین، تصویر واقعی صحنه‌های جنگ و صدای برخورد شمشیرهاست و برای اینکه بر هول و هراس میدان نبرد بیفزاید، کثرت افراد دشمن را یاد آور می‌شود:

و كَمْ أَجَّجُوا نَارَ الْحَرْبِ وَأَقْبَلُوا      بِجَيْشٍ يَصُدُّ السَّبِيلَ عَنْ مَرْبُضِ الْعُضْمِ  
فَلَمْ يَسْمَعُوا إِلَّا صَلِيلَ مُهَنْدَى      وَصَوْتِ زَيْبَرِي بَيْنَ قَعْقَعَةِ اللَّجْمِ

(همان: ۱۸)

ترجمه: «و دشمنان با لشگری بسیار که سیل ویرانگر را باز می‌داشت هجوم آوردند و آتش جنگ را شعله‌ور ساختند؛ ولی چیزی نشنیدند جز صدای چک‌چک شمشیر و نعره‌های من در میان صدای انبوه لشکریان.»

۴-۲- بهره‌گیری از اصطلاحات عصر مملوکی

در اشعار صفی‌الدین، اصطلاحات رایج عصر مملوکی نیز دیده می‌شود. مانند:

فَفَيْكِهِ جَرَّتْ الْاَهْلُ وَالْمَالُ وَالْغِنَى      وَرُتْبَةَ دَسْتِ الْمُلْكِ وَالْجَاهِ وَالْحُكْمِ

(همان: ۱۸)

ترجمه: «من به خاطر تو از خانواده، ثروت، منشی‌گری و جاه و مقام گذشتم.»

در این بیت، صفی الدین از اصطلاح «دست» استفاده کرده است، به معنی: کرسی من اربعة کراسی لکتاب یکتبون بما یرید السلطان، ویضعون توقیعهم باذنه نیابة عنه و ترسل للتنفیذ. (دهمان، ۱۹۹۰: ۷۵)

#### ۴-۳- تقلید و اقتباس

یکی دیگر از ویژگی های بارز شعر صفی الدین، تقلید از گذشتگان است. برای مثال در قصیده ی «ملاذی جلال الدین»، همانند ابوتمام به توصیف قلم پرداخته و قدرت سحر انگیز آن را در صلح و جنگ یادآور شده است:

لَهُ قَلَمٌ فِيهِ الْمَنِيَّةُ وَالْمَنَى  
بِرَاعٍ يَرُوعُ الْخَطْبُ فِي حَالَةِ الرَّضَى  
فَدَيْمَتُهُ تَهْمِي وَسَطْوَتُهُ تَصْمِي  
وَيُضْرَمُ نَارَ الْحَرْبِ فِي حَالَةِ السَّلْمِ  
(الحلّی، ۱۹۶۲: ۱۹)

ترجمه: «مرگ و آرزو در قلم او نهاده شده است؛ باران رحمتش بر دوستان می بارد و خشم و قهرش، دشمنان را نابود می کند؛ قلمی که در حال خشنودی، مشکلات را کنار می زند و در حال صلح، آتش جنگ را شعله ور می سازد.»

که در واقع تضمین معنای این ابیات ابوتمام در قصیده ای است که در آن به توصیف قلم پرداخته است:

لَكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى الَّذِي بِشِبَابِهِ  
لُعَابُ الْأَفَاعِي الْقَاتِلَاتِ لُعَابِهِ  
تُصَابُ مِنَ الْأَمْرِ الْكُلِّيِّ وَالْمَفَاصِلُ  
وَأَرَى الْجَنَّا اشْتَارَتُهُ أَيْدٍ عَوَاسِلُ  
(همان: ۲۲۹/۱۸)

ترجمه: «تو را قلمی والا است که حلال تمام مشکلات است؛ جوهر آن برای دشمنان چون سم مار و برای دوستان چون عسل است.»

و گاهی مصراع های از شعر متنبی در شعرش گنجانیده است:

فَإِذَا مَا افْتَحَرْتُ بِالْوُدِّ قَالُوا  
لَا افْتِخَارَ إِلَّا لِمَنْ لَا يُضَامُ  
(همان: ۵۶۲)

ترجمه: «آنگاه که به دوستی خود با شما می بالم، [دشمنان] می گویند که فخر و بالیدن به خود تنها از آن کسی است که زیر یوغ و ستم دیگران نباشد.»

مصراع دوم آن برگرفته شده از مصراع اول متنبی در مدح علی بن أحمد خراسانی است؛ آنجا که گفته است:

لَا افْتِخَارُ إِلَّا لِمَنْ لَا يُضَامُ مُدْرِكٍ أَوْ مُحَارِبٍ لَا يَنَامُ

(متن‌بی، ۲۰۰۶: ۱۳۴)

ترجمه: «فخر و بالیدن به خود تنها از آن کسی است که زیر یوغ و ستم دیگران نباشد؛ خواه این فرد کسی باشد که به هدفش برسد و خواه جنگجویی بیدار و آگاه باشد که به پیکار دشمنان رود.»

و یا معنی و محتوای شعر متن‌بی را در اشعارش استفاده کرده است:

وَقَفَّتْ لَهَا وَ الْمُرْهَفَاتُ ضَوَاحِكُ وَجُوهُ الرَّدَى مَا بَيْنَهُنَّ كَوَالِحُ  
وَ وَجْهُكَ وَاضِحٌ وَ عَضْبُكَ نَاضِحٌ وَ زَنْدُكَ قَادِحٌ وَ عَزْمُكَ فَادِحٌ

(الحلی، ۱۹۶۲: ۱۵۴-۱۵۳)

ترجمه: «تو در مقابل آتش جنگ ایستادی؛ درحالی که پیکان تیز نیزه‌ها [در میدان جنگ] می‌درخشید و از میان آنها مرگ با چهره‌ای عبوس نظاره‌گر بود و چهره‌ی تو درخشان و شمشیرت، خون چکان و آتش‌زنی شمشیرت، آتش افروز و عزمت استوار بود.»

که در واقع تضمین معانی این ابیات از شعر متن‌بی است:

وَقَفَّتْ وَ مَا فِي الْمَوْتِ شَكٌّ لَوَاقِفٍ كَأَنَّكَ فِي جَفْنِ الرَّدَى وَهُوَ نَائِمٌ  
تَمْرُ بَكَ الْإِبْطَالُ كَلَّمَى هَزِيمَةً وَ وَجْهُكَ وَضَاحٌ وَ تَعْرُكُكَ بِاسْمٍ

(متن‌بی، ۲۰۰۶: ۲۹۶)

ترجمه: «تو در میدان جنگ ایستادی؛ درحالی که بدون شک، هرکسی که در آنجا می‌ماند، مرگ نصیبش می‌شد؛ گویا که تو در مقابل چشمان مرگ بودی و او از تو غافل بود. قهرمانان دشمن همگی زخمی و شکست‌خورده از مقابل تو می‌گذشتند و چهره‌ی تو روشن و لب‌ت خندان بود.»

صفی‌الدین اشعار ابی‌العتاهیه را نیز بی‌نصیب نگذاشته است و از آنها در قصایدش استفاده کرده است. او همانند ابی‌العتاهیه سرانجام انسان را مرگ و در خاک نماندن می‌داند و همه‌ی انسانها را به اندرز از این امر فرا می‌خواند:

لِدُّوْا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ فَمَا فَوْقَ التُّرَابِ إِلَى التُّرَابِ

(الحلی، ۱۹۶۲: ۳۸۶)

ترجمه: «بزایید برای مردن و بسازید برای ویران شدن؛ زیرا سرانجام هرچیزی که بر روی خاک است، بازگشت به خاک است.»

صفی‌الدین مصراع اول را به همان شکل از ابی‌العتاهیه وام گرفته است و معنی مصراع دوم را از مصراع دوم بیت تضمین کرده است:

لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ فَكُلُّكُمْ يُصِيرُ إِلَى تَبَابٍ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۶)

ترجمه: «بزیاید برای مردن و بسازید برای ویران شدن؛ زیرا همگی نابود خواهید شد.»  
 نیکلسون علت تقلیدهای موجود در این عصر را از بین رفتن حکومت های عربی می داند و می گوید: «بعد از حمله ی مغولها، عرب ها کم کم از صحنه ی امپراتوری اسلامی کنار رفتند و تنها قسمتی که عرب، استقلال سیاسی خود را در آنجا حفظ نمود، غرناطه، مراکش و تا حدی سرزمین حجاز بود. در چنین شرایطی، جست و جو برای یافتن پیشرفت های بزرگ ادبی و فرهنگی که ارزش برابری با گذشته را داشته باشد، بیهوده است. این عصر، تقلید و گردآوری است.» (نیکلسون، ۱۹۶۹: ۴۴۲)

##### ۵- نگاهی تحلیلی به حماسه ها و فخریه های شاعر

منظور از حماسه، شعری است که شجاعت، جنگاوری، بُرد و غیرت را به تصویر می کشد. صفی الدین از دوران جوانی به سرودن این نوع شعر می پرداخت و در کنار آن، شعر شاعرانی چون متنبی و ابو تمام را حفظ می کرد. علت کثرت این نوع شعر در دیوان صفی الدین، از روحيات شاعر است و این که خود او سوار کار و قهرمانی جنگاور بود. البته این را هم باید افزود که مرگ دایی اش انگیزه ی اصلی روی آوردن شاعر به این نوع شعر است. (علوش، ۱۹۵۹: ۱۶۱)

##### ۵-۱- تفاخر به خود و قوم خود

شعرهای حماسی صفی الدین با فخریات او در آمیخته است؛ به طوری که نمی توان آنها را از هم تفکیک کرد. محور اصلی این بخش از اشعارش، افتخار به خود و قومش است و این مسأله بدان حد است که در قصیده ای با مطلع: *إِن أَمْنُوا كَفَى فَمَا أَمْنُوا فَمَى* (الحلّی، ۱۹۶۲: ۳۱)، از ۲۷ بیت قصیده، تنها ۶ بیت آن به مدح ملک منصور اختصاص داده شده و ۲۱ بیت آن در مورد فخر به خود و قوم خود است. صفی الدین، خود و قومش را چون شیرانی به تصویر می کشد که به جای جنگال و دندان با نیزه ها و شمشیرها از حریمشان دفاع می کنند:

أَسُودُ تَغَانَتْ بِالْقَنَا عَنْ عَرِينِهَا وَ بِالْبَيْضِ عَنْ أَنْبَابِهَا وَ الْمَخَالِبِ

(همان: ۱۴)



ترجمه: «شیرانی هستند که از بیشه‌ی خود با نیزه‌ها و از حریم خود با چنگ و دندان حفاظت می‌کنند.»

صفی‌الدین در تفاخر به قوم خود، تنها صفت جنگاوری و دلاوری آنها را یاد نمی‌کند، بلکه کرم و بخشش آنها را نیز بیان می‌کند تا به این وسیله، آنها را دارای صفات والای یک عرب معرفی کند:

يَجُودُونَ لِلرَّاجِي بِكُلِّ نَفِيْسَةٍ      لَدَيْهِمْ سِوَى اَعْرَاضِهِمْ وَ الْمَنَاقِبِ

(همان: ۱۴)

ترجمه: «آنها هر چیز گرانبهایی به جز آبرو و شرافتشان را در مقابل درخواست افرادی را که امید نیکی از آنها دارند، می‌بخشند.»

او مدام در حماسه‌های خود به ذکر برتری قوم خود می‌پردازد و با این کار در واقع برتری خود را به رخ دیگران می‌کشد؛ زیرا فرع از اصل جدا نیست یا بنابر تعبیر خود صفی‌الدین، شراب از اصل خود یعنی تاک است و نیکویی اصل، دلالت بر نیکویی فرع می‌کند:

فَكَيْفَ فَلَمْ يُنْسَبْ زَعِيمٌ لِسِنْبِسٍ      اِلَى الْمَجْدِ اِلَّا كَانَ خَالِي اَوْ عَمِّي  
وَ اِنْ اَشْبَهُهُمْ فِي الْفَخَارِ خَلَاتِي      وَ فَعَلِي، فَهَذَا الرَّاحُ مِنْ ذَلِكَ الْكِرْمِ

(همان: ۱۹-۱۸)

ترجمه: «آنها چگونه می‌توانند [فضایل مرا انکار کنند]؛ زیرا از میان سروران تنها عمو و دایی من از جهت بزرگی و مجد به سنسب رسید؛ و اگر رفتار و کردار والای من همانند آنها باشد، [جای هیچ تعجیبی نیست]؛ زیرا این شراب از آن تاک است.»

و برای اینکه ضربه‌ی نهایی را بر دشمنان وارد کند، از تمسخر و ریشخند استفاده می‌کند و آنان را چون پرنده‌های کوچکی می‌داند که خود را شاهین تصور می‌کنند:

اِنَّ الزَّرَّازِيْرَ لَمَّا قَامَ قَائِمُهَا      تَوَهَّمَتْ اَنَّهَا صَارَتْ شَوَاهِيْنَا

(همان: ۲۰)

ترجمه: «همانا آنگاه که سردسته‌ی پرنده‌ی سار به هوا خیزد، گمان کند که شاهین گشته است.» یا آنان را کمتر از پشه می‌داند و با این توصیف، خوار و تحقیرشان می‌کند:

حَاوَلْتَنِي مِنَ الْعُدَاةِ لِيُوْتُ      لَا اَرَاهَا بَعُوْضَةً فِي صِمَاحِي

(همان: ۴۴)

ترجمه: «دشمنان در ظاهر شیر، در تلاش برآمدند تا بر من غلبه کنند؛ و حال آنکه آنان برای من از پشه‌ای که در کنار گوش وزوز می‌کند، کوچکتر و ضعیفتر هستند.»

۵-۲- استدلال های مثل گونه

او با استدلال های مثل گونه اش، جایگاه غیر قابل دسترس خود را بیان می کند:

أَضْحَى يُحَاوِلُنِي الْعَدُوُّ وَهَمَّتِي      تَعْلُو عَلَيَّ هَامُ السَّمَاكِ الْأَعْزَلِ<sup>۲</sup>  
يُرُومُ إِذْرَاكِي وَتِلْكَ عَجِيبَةٌ      هَلْ يُمَكِّنُ الزَّرْزُورُ صَيْدَ الْأَجْدَلِ

(همان: ۲۴)

ترجمه: «دشمنان من در تلاش هستند تا بر من چیره شوند و حال آنکه همّت من والاتر از ستاره‌ی سماک اعزل است؛ و نیز درصددند تا به جایگاه من برسند و این امر موجب شگفتی من است؛ زیرا آیا امکان شکار چرخ شکاری برای سار وجود دارد؟»

۵-۳- تضمین معانی اشعار دیگر شاعران

صفی الدین در حماسه سرایی به شدت تحت تأثیر متنبی است و گاه به معارضه با او می‌پردازد و گاه معانی و تشبیهات و تصاویر متنبی را دربرمی‌گیرد. تنها تفاوت آنها در این است که صفی الدین بر عکس متنبی که از تعصبات عربی سخن می‌گوید، در حماسه های خود تحت تأثیر روح اسلامی است و از کسانی که از دین اسلام حمایت می‌کنند، سخن می‌گوید و آنها را می‌ستاید (علوش، ۱۹۵۹: ۱۶۶-۱۶۵). در بعضی از حماسه ها و فخریات صفی الدین، به طور ملموس می‌توان لحن گفتاری عنتره بن شداد را حس کرد:

سَلُّ سَاكِنِي الزَّوْرَاءِ وَالْأُمَمِ الَّتِي      حَضَرَتْ وَظَلَّلَهَا رَوَاقُ الْقَسَطَلِ  
تُخْبِرُكَ فُرْسَانُ الْعَرِيكَةِ أَنَّنِي      كُنْتُ الْمُصَلِّيَ بَعْدَ سَبْقِ الْأَوَّلِ

(الحلّی، ۱۹۶۲: ۲۳)

ترجمه: «در مورد من از ساکنان زوراء و مردمی که در آن مکان حاضر شده بودند و غبار میدان جنگ به مانند سایه‌ای بالای سر آنها قرار گرفته بود، بپرس، تا جنگجویان میدان نبرد به تو بگویند که من همیشه اولین نفری هستم که در میدان جنگ حاضر می‌شوم.»

صفی الدین از مخاطب خود می‌خواهد تا از افرادی که در جنگ شرکت کرده اند بپرسد، چه کسی جز من بر دشمنان هجوم آورد و چه کسی پیشتاز بود؛ آنسان که عنتره نیز چنین سروده است:

هَلَّا سَأَلْتَ الْخَيْلَ يَا ابْنَةَ مَالِكٍ      إِنْ كُنْتِ جَاهِلَةً بِمَا لَمْ تَعْلَمِي  
يُخْبِرُكَ مَنْ شَهِدَ الْوَقِيْعَةَ أَنَّنِي      أَعْشَى الْوَعْيَى وَأَعْفُ عِنْدَ الْمَغْنَمِ

(عنتره، ۱۴۰۵: ۶۳)

ترجمه: «ای دختر مالک، آنچه را که نسبت به آن آگاه نیستی، از سوارکاران نپرسیدی، تا کسانی که به میدان جنگ آمده بودند، به تو بگویند که داخل میدان جنگ می‌شوم] و دلاورانه نبرد می‌کنم ولی] در هنگام تقسیم غنایم از سهم خود چشم پوشی می‌کنم.»  
تنها تفاوت ابیات در مخاطب است. عنتره بر عکسِ صفی الدین، دختر عمویش را به پرسش فرا می‌خواند تا از دلاوری‌هایش آگاه شود.

در کنار محاسنی که در حماسه‌های صفی الدین مشاهده می‌شود، معایبی نیز وجود دارد؛ از جمله استفاده‌ی بیش از حد ضمائر و حروف جرّ در یک بیت که فهم معنا را دچار مشکل می‌کند و زیبایی شعر را از بین می‌برد؛ مانند:

رَأَوْنِي أُرَاعِي مِنْكُمْ الْعَهْدَ لِي بِكُمْ      وَأَحْسَنَ ظَنًّا مِنْكُمْ بِي بِكُمْ ظَنِّي

(الحلی، ۱۹۶۲: ۲۷)

ترجمه: «مردمان شاهدند که من عهد و پیمان خود را با شما حفظ می‌کنم و همواره به شما گمان نیک می‌برم و این امر باعث شده است که شما نیز بر من اعتماد کنید و نیکو ببانیدشید.»  
در لابه لای اشعار حماسی صفی الدین، عتابهای نیکو وجود دارد که در خطاب به دوست بی وفای خود بیان می‌کند. در شعر: تقول و لاتفعل (همان: ۳۰)، صفی الدین از این که دوستش به گفته‌ی خود عمل نکرده، ناراحت است و در مقابل، کارهایی را که خودش در حق او انجام داده، متذکر می‌شود تا بفهماند همه‌ی انسانها در یک سطح نیستند، بلکه جایگاه‌های مختلفی دارند و برای اینکه تأثیر کلام بیشتر شود، مناظره‌ی باز (الصّقر) و بلبل را در شعر خود آورده است. هدف او از آوردن این مناظره در بیت آخر شعر خلاصه می‌شود:

کَمَا قَالَ الصَّقْرُ فَيَ عِزَّةٍ	بِهِ حِينَ فَاخِرَةَ الْبُلْبُلِ
وَقَالَ: أَرَاكَ جَلِيسَ الْمُلُوكِ	وَمِنْ فَوْقِ أَيْدِيهِمْ تَحْمَلُ
وَأَنْتَ كَمَا عَلِمُوا أَخْرَسُ	وَعَنْ بَعْضِ مَا قَلْتَهُ تَنْكَلُ
وَأَحْبَسُ مَعِ أَنْتِي نَاطِقُ	وَقَدَرِي عِنْدَهُمْ مُهْمَلُ
فَقَالَ: صَدَقْتَ وَلَكِنَّهُمْ	بِذَلِكَ دَرَوْا أَنْتِي الْأَفْضَلُ
لِيَأْنِي فَعَلْتُ وَمَا قَلْتُ قَطُّ	وَأَنْتَ تَقُولُ وَلَا تَفْعَلُ

(همان: ۳۰)

ترجمه: «چرخ شکاری با سرفرازی در مقابل حرف بلبلی که بر خود بالید و به او گفت: ای چرخ شکاری همانا می‌بینم که همنشین شاهان شده‌ای و بروی دست آنها برده می‌شوی و تو همانطور

که آنها می‌دانند، گنگ هستی و از ترست نمی‌توانی به حرفهایت عمل کنی و من با این که صدای زیبایی دارم و آواز خوانم، ارزش من را نمی‌دانند؛ این چنین جواب داد: ای بلبل تو راست می‌گویی، ولی آنها دریافتند که من برتر از تو هستم؛ زیرا من حرف نمی‌زنم بلکه عمل می‌کنم، ولی تو تنها حرف می‌زنی و عمل نمی‌کنی.»

یعنی باز که در واقع خود صفی الدین است، به گفته‌ی خود عمل می‌کند و به همین خاطر نزد همه از جایگاه بالاتری برخوردار است. همانطور که باز به خاطر شکارهایی که برای پادشاهان انجام می‌دهد، عزیز و دوست داشتنی است، برعکس بلبل که نماد دوست بی وفای اوست، فقط خوب می‌داند چگونه حرف های پوچ و توخالی بزند؛ همانند بلبل که آوازی نامفهوم دارد.

صفی الدین نه تنها از شعرهای شاعران گذشته بهره جسته است، بلکه نام و خصوصیات آنها را در شعرش بیان می‌کند. یکی از ویژگی های بحتری، بالیدن به شعر خود بود و همواره آن را موجبات برتری خود بر دیگران می‌دانست. صفی الدین این صفت را مذموم می‌داند و تنها افتخار را به خود و قوم و شمشیر و نیزه می‌داند:

ر و ائیی عِطْفَى فِی الْاَبْرَادِ	لَسْتُ كَالْبُحْتَرَى اَفْخَرَ بِالشَّعْ
تُ كَانَى بَنِيْتُ ذَاتِ الْعِمَادِ	و اِذَا مَا بَنِيْتُ بَيْنَا تَبَخْتَرُ
و قَنَاتِي و صَارِمِي و جَوَادِي	اِنَّمَا مَفْخَرِي بِنَفْسِي و قَوْمِي

(همان: ۳۵)

ترجمه: «من همانند بحتری نیستم که به شعر خود بیالم و به خود افتخار کنم و آنگاه که یک بیت بسرایم، گویا که شهر ارم ذات العمداد را بنا نهاده ام؛ بلکه تنها مایه‌ی مباهات من، خودم و مردم و نیزه و شمشیر و اسبم است.»

#### ۴-۵- اقتباس های قرآنی موجود در اشعار حماسی

یکی از بارزترین ویژگی های دوره‌ی سقوط، به کارگیری آیات قرآنی در شعر است که این امر به روش های زیرصورت می‌گیرد: ۱- ذکر نام سوره ۲- ذکر بخشی از آیه ۳- ذکر تمام آیه ۴- به کارگیری الفاظ و اصطلاحات قرآنی ۵- تضمین معنای آیه ۶- تضمین قصه های قرآنی. صفی الدین نیز در اقتباس از آیات قرآنی مهارت خود را نشان داده است. در اشعار زیر برای بیان مقصود خود اینگونه از قصه‌ی قوم عاد و ماجرای نابودی آنها بهره می‌برد:

وَأَخَذْنَا حُقُوقَنَا بِسُيُوفٍ  
فَكَأَنَّ السُّيُوفَ عَاصِفٌ رِيحٌ  
حَاوَلَتْ رُؤُوسَهُمْ صُعُودًا فَفَالَتْ  
غَنَيْتَ بِالذَّمَا عَنِ الْأَعْمَادِ  
وَهُمْ فِي هُبُوبِهَا قَوْمٌ عَادٍ  
هُ وَلَكِنْ مِنْ رُؤُوسِ الصَّعَادِ

(همان: ۳۶)

ترجمه: «حقوق خود را به کمک شمشیرهایی که خون دشمنان بر روی آن، آنها را از غلاف بی نیاز کرده بود، ستانندیم؛ گویا شمشیرها مانند طوفانی بودند که دشمنان ما در مقابل وزش آن چون قوم عاد نابود گشتند؛ سرهای آنها در تلاش برای رسیدن به جایگاه های والا بود؛ ولی سرانجام آن سرها بر بالای نیزه ها رفت.»

در این ابیات، شاعر شمشیرها را به طوفان و دشمنانش را به قوم عاد تشبیه کرده است. وجه شبه در تشبیه اول، نابود کردن و در تشبیه دوم، نابود شدن است. صفی الدین در این ابیات، آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی ذاریات: (وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ «۴۱» مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ «۴۲» و آیات ابتدایی سوره‌ی حاقه را اقتباس کرده است. یکی از موارد اقتباس، آوردن آیات قرآنی در ضمن شعر است که گاه با اندکی تغییر در ترتیب کلمات صورت می‌گیرد. صفی الدین برای اینکه به بهترین وجه، عظمت مرگ دایی خود را توصیف کند، آیه‌ی ۵ سوره‌ی قارعه (وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)) را اقتباس نموده است:

أَعَادَ الْأَعَادِي فِي الْحُرُوبِ تَجَارِبًا  
جِبَالًا غَدَتُ مِنْ عَاصِفِ الْمَوْتِ كَالْعِهْنِ

(همان: ۲۹)

ترجمه: «دشمنان خود را چنان عادت داده بود که وجود او را چون کوهی می‌دانستند که [کسی را یارای مقابله با او نیست] اما طوفان مرگ توانست این کوه را نابود کند و چون پشم زده شده گرداند.»

شکل دیگر اقتباس از آیات قرآنی، آوردن بخشی از آیه در شعر است:

فَإِنْ أَحْيَا أَدْرَكْتَ الْمُرَامَ وَإِنْ أَمُتْ  
فَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

(همان: ۳۲)

ترجمه: «اگر زنده بمانم، به خواسته‌ی خود خواهم رسید و اگر بمیرم، [دیگر نتوانم] و همه چیز از آن خداوند تبارک و تعالی است.»

مصراع دوم، برگرفته شده از بخشی از آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی حدید (... وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... (۱۰)) است. و با این اقتباس می‌خواهد بگوید: من تلاش خود را در رسیدن به خواسته‌ی خود انجام می‌دهم. اگر اجل مهلت دهد، با همت خود به آن خواهم رسید، ولی

اگر مرگ بر سر راهم قرار گیرد، کاری از من ساخته نیست و باید دانست که این سرانجام همه است و هر چه در آسمانها و زمین است از اوست. در واقع شاعر می خواهد خود را تسلّی دهد.

و در جای دیگر، شاعر از باد صبا می خواهد که سلام او را به دوستانش برساند و می گوید: اگر نادانی از تو در مورد من پرسید، در جوابش به او سلام دهد:

بَلِّغِ الْأَحْبَابَ يَا      رِيحَ الصَّبَا عَنِّي السَّلَامَا  
وَإِذَا خَاطَبَكَ ال      جَاهِلُ بِي قُولِي: سَلَامَا

(همان: ۴۹)

ترجمه: «ای باد صبا! سلام مرا به دوستانم برسان و اگر در مسیرت، انسان جاهل از تو در مورد من سؤال کرد، او را با سلام پاسخ ده.»

بیت دوم اقتباس از آیهی ۲۵ سورهی فرقان است؛ آنجا که خداوند می فرماید: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

در جریان سرقت اموال صفی الدین به دست دزدان، او شکایت خود را پیش ملک صالح شمس الدین برد و از او خواست تا اموالش را از آنان باز ستاند، آنها را به جزای اعمال خود برساند و با بدکاران مدارا نکند؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است: قصاص برای شما مایهی حیات است:

مَا رَتَّبَ اللَّهُ الْحُدُودَ وَ قَصَدَهُ      فِي النَّاسِ أَنْ يَرَعَى الْمُسِيءَ وَ يَرْحَمُ  
لَوْ شَاءَ قَالَ: دَعُوا الْقِصَاصَ وَ لَمْ يُقَلِّ      بَلْ فِي الْقِصَاصِ لَكُمْ حَيَاةٌ تَنْعَمُ

(همان: ۶۷)

ترجمه: «خداوند، قوانین الهی را برای مراعات حال بدکاران قرار نداد؛ اگر می خواست این کار را انجام دهد، می گفت: قصاص را رها کنید و نمی گفت: قصاص مایهی قوام زندگی پر بار شماست.»

مصراع چهارم بر گرفته از آیهی ۱۷۹ سورهی بقره (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) است.

#### ۵-۵- بررسی موردی تشبیهات به کار رفته در حماسه ها

صفی الدین از صنعت تشبیه در شعرهایش بسیار استفاده کرده است؛ در اینجا به

نمونه هایی از تشبیهات وارد شده در اشعار وی اشاره می شود:

موازنه و تشبیه بین آتش و تجربه‌ها در بیت زیر:

لِإِنَّ تَلَمَّتْ حَدَىٰ صُرُوفَ التَّوَائِبِ      فَقَدْ أَخْلَصَتْ سَبْكَىٰ بِنَارِ التَّجَارِبِ

(همان: ۱۳)

ترجمه: «اگر حوادث روزگار، لبه‌ی شمشیر مرا بشکند، [جای ناامیدی نیست؛ زیرا] روزگار با آتش تجربه‌هایش، قالب وجود مرا به بهترین شکل خواهد ریخت.» همانطور که آتش، عنصر اصلی در ذوب و قالب ریزی فلزات و شکل دهی آنها است، تجربه‌ها، آهن وجود او را ذوب می‌کنند و در بهترین قالب می‌ریزند.

۵-۵-۱- تشبیه قریب مبتدل

أَسْوَدٌ تَغَانَتْ بِالْقَنَا عَنْ عَرِينِهَا      وَبِالْبَيْضِ عَنْ أَنْبِيَاهِا وَالْمَخَالِبِ

(همان: ۱۴)

ترجمه: «شیرانی که بیشه‌ی آنها در میان نیزه‌هاست و شمشیرها، دندان و چنگال آنها است.» تشبیه مردان شجاع به شیران در میان شاعران پیش از صفی‌الدین نیز متداول بوده است و در واقع این تشبیه در اصطلاح علم بیان، تشبیه قریب مبتدل نامیده می‌شود. اما صفی‌الدین با دست‌کاری طرف دوم تشبیه، یعنی مشبه به، به آن نوعی غرابت و تازگی بخشیده است و مردان قوم خود را به شیرانی تشبیه کرده که بیشه‌زار آنها در میان نیزه‌ها قرار دارد و چنگال و دندان آنها شمشیرهاست.

دشمنان به وقت حیلت از خود نرمی نشان می‌دهند و صبر می‌کنند تا در زمان مناسب ضربه وارد کنند. صفی‌الدین، این افراد را شبیه مارهایی می‌داند که پوست نرمی دارند، ولی چون فرصت پیدا کنند با سم کارساز خود، فرد را از پای در می‌آورند:

كَمْ مِنْ عَدُوٍّ لَنَا أَمْسَىٰ بِسَطْوَتِهِ      يُبْدِي الخُضُوعَ لَنَا خَتْلًا وَتَسْكِينًا  
كَالصَّلِّ يُظْهِرُ لَيْنًا عِنْدَ مَلْمَسِهِ      حَتَّىٰ يُصَادِفَ فِي الْأَعْضَاءِ تَمَكِينًا

(همان: ۲۲)

ترجمه: «چه بسیار دشمنی که با وجود قدرت و توانایی از روی فریب، در مقابل ما فروتنی و خضوع می‌کند؛ همانند مار خوش‌خط و خال که پوستی نرم و صاف دارد [و منتظر فرصتی می‌شود تا انسان را نیش بزند و سم خود را] به جای حساس بدن وارد کند.»

شاعران به طور معمول ممدوحان خود را چون ابرهایی وصف می‌کردند که باران بخشش آنها پیوسته جاری است و برعکس ابرها که گاهی خلف وعده می‌کردند و بی باران بودند، باران جود ممدوحان همیشه جاری بود. صفی‌الدین در خطاب به کسانی که ممدوح او را به خاطر کثرت بخشش سرزنش می‌کنند، می‌گوید: مگر امکان دارد ابر از

باریدن باز ماند و با این تشابه می خواهد بگوید که بخشش جزء ذات اوست و چیز ذاتی را نمی شود تغییر داد؛ پس بر سرزنش خود ادامه ندهید:

لَا مَوْهٌ فِي بَدَلِهِ الْأَمْوَالِ قُلْتُ لَهُمْ هَلْ تَقْدَرُ السُّحْبُ أَلَّا تُرْسِلَ الْمَطْرًا

(همان: ۷۰)

ترجمه: «او را به خاطر گشاده دستی و بخشش، سرزنش کردند. به آنها گفتم: آیا ابرها می توانند نبارند؟»

ممدوح شاعر نه تنها بخشنده است، بلکه صیت شهرت او همه جا را فرا گرفته و نیازی به تعریف و تمجید از او نیست؛ زیرا اگر مشک را پنهان کنی، باز بوی خوشش را از چند فرسخی هویدا می کند:

مِنْ آلِ ارْتُقِ الْمَشْهُورِ ذِكْرُهُمْ إِذْ كَانَ كَالْمِسْكِ إِذَا أَخْفَيْتَهُ ظَهْرًا

(همان: ۷۰)

ترجمه: «او از خاندان ارتق است که نام و آوازه‌ی آنها مشهور است؛ زیرا او به مانند مشک است که اگر پنهانش کنی، باز بوی خوشش همه جا را فرا خواهد گرفت.»

#### ۵-۲- تشبیه ملفوف

و آن تشبیهی است که در آن ابتدا چند مشبه ذکر می شود و بعد از آن مشبه به ها آورده می شود. صفی الدین در دو بیت زیر، این نوع تشبیه را به کار گرفته است و ۸ چیز را به ۸ چیز دیگر تشبیه کرده است:

سَوَابِقُنَا وَالنَّقْعُ وَالسُّمْرُ وَالظُّبَى وَأَحْسَابُنَا وَالْحِلْمُ وَالْبَأْسُ وَالْبِرُّ  
هُبُوبُ الصَّبَا وَاللَّيْلُ وَالْبَرْقُ وَالْقَضَا وَشَمْسُ الضُّحَى وَالطَّوْدُ وَالنَّارُ وَالْبَحْرُ

(همان: ۴۵)

شرح تشبیه های به کار رفته در این دو بیت:

- ۱- تشبیه پیشتازان قوم به وزش باد صبا، وجه شبه: سرعت در سیر.
- ۲- تشبیه گرد و غبار برخاسته از میدان جنگ به شب، وجه شبه: تاریکی.
- ۳- تشبیه نیزه ها به آذرخش، وجه شبه: درخشش.
- ۴- تشبیه لبه‌ی شمشیر ها به مرگ، وجه شبه: نابودگری.
- ۵- تشبیه حسب و نسب به خورشید چاشتگاه، وجه شبه: بی عیب و ایراد بودن و واضح و آشکار بودن.



- ۶- تشبیه صبر و بردباری به کوه بزرگ، وجه شبه: مقاومت و پایداری.  
۷- تشبیه جرأت و دلاوری به آتش، وجه شبه: ویران‌گری.  
۸- تشبیه نیکوکاری و بخشش به دریا، وجه شبه: کثرت و فراوانی.

### ۵-۳-۵- استخدام

استخدام از جمله صنایع بدیعی است که در حماسه‌های صفی‌الدین به کار رفته است:

لَئِنْ لَمْ أُبْرِقْ بِالْحَيَا وَجْهَ عَفْتِي فَلَا أُشْبِهْتُهُ رَاحَتِي فِي التَّكْرُمِ

(همان: ۴۶)

ترجمه: «اگر نقاب شرم و حیا بر چهره‌ی پاکدامنی خود نمی‌زدم، دستم در بخشش به مانند باران نمی‌شد.»

منظور شاعر از «الحیا» شرم و حیاست، اما ضمیری که از فعل (أشبهته) به آن بر می‌گردد، به معنی دوم آن یعنی باران برمی‌گردد. نمونه‌ی دیگر آن در شعر «لا یسمع العود» است:

لَا يَسْمَعُ الْعُودَ مِنَّا غَيْرُ خَاضِيهِ مِنْ لَبَّةِ الشُّوسِ يَوْمَ الرَّوْعِ بِالْعَلْقِ

(همان: ۴۶)

ترجمه: «تنها مردان دلاور ما که در روز جنگ، نیزه‌ی خود را از خون سینه‌ی مردان جنگجو و شجاع دشمن رنگین می‌کنند، به نغمه [خوش و گوشنوازش] گوش فرا می‌دهند.»  
«العود» در اصل نوعی آلت موسیقی است، ولی ضمیری که از کلمه‌ی (خاضیه) به آن بر می‌گردد، به معنای چوب نیزه است.

و شعر او سراسر هنر و صنعت و زیبایی است که برشمردن آنها در این مقال نگنجد.

### نتیجه

- ۱- بعد از بوصیری، صفی‌الدین اولین کسی است که در بدیع‌سرای طبع آزمایی کرده و آن را به شکل یک فن در آورده است.
- ۲- او دارای قریحه‌ی ای جوشان و خیالی خلاق بود و در فخریات و مدایحش، به معارضه با متنبی می‌پرداخت.
- ۳- شعر او تصویر کاملی از تصنعات و تکلفات لفظی است که در عصر او رایج بوده است.

- ۴- یکی از وظایف اصلی شاعر، به تصویر کشیدن جنبه های مختلف زندگی اجتماعی است و هر چه قدر شاعر در این امر موفق باشد، شعر او با مقبولیت بیشتری روبرو می شود. شعر صفی الدین نیز توانسته است تا حدّی جوانب زندگی آن دوره را توصیف کند.
- ۵- در اشعار صفی الدین، اصطلاحات عصر مملوکی به خوبی نمایان است.
- ۶- از ویژگی های اصلی شعر صفی الدین، تصویر واقعی صحنه های جنگ و صدای برخورد شمشیرهاست.
- ۷- یکی از ویژگی های بارز شعر صفی الدین، تقلید از گذشتگان است. برای مثال در قصیده ی «ملاذی جلال الدین»، همانند ابوتمام به وصف قلم پرداخته و قدرت سحر انگیز قلم در صلح و جنگ را یادآور شده است.
- ۸- علت کثرت اشعار حماسی در دیوان صفی الدین، روحیه ی رزم آوری و دلاوری او بود. البته مرگ مظلومانه ی دایی وی، انگیزه ی اصلی روی آوردن شاعر به این نوع شعر است.
- ۹- شعرهای حماسی صفی الدین با فخریات او در آمیخته است؛ به طوری که نمی توان آنها را از هم تفکیک کرد.
- ۱۰- او مدام در حماسه های خود، به ذکر برتری قوم خود می پردازد و با این کار در واقع برتری خود را به رخ دیگران می کشد.
- ۱۱- اقتباس های قرآنی موجود در دیوان شاعر، گواه صادقی بر اطلاع وسیع شاعر از قرآن و مضامین آن است.
- ۱۲- در لابه لای اشعار حماسی صفی الدین، عتابهای نیکو وجود دارد که در خطاب به دوست بی وفای خود آورده است.
- ۱۳- صفی الدین از صنعت تشبیه در حماسه هایش بسیار استفاده کرده است.

#### یادداشتها

- ۱- پادشاهان منطقه ی دیار بکر و ماردین در سالهای ۵۰۰ الی ۸۰۹ هـ .
- ۲- الصوالج: جمع صولجان: چوگان / الجندل: صخره ی بسیار بزرگ.
- ۳- نام یکی از دو ستاره ی سماک است که یکی را سماک رامح (سماک نیزه دار) و دیگری را سماک اعزل (سماک بی سلاح) نامند؛ زیرا ستاره ای در جلو او نیست، مثل مردی که غیر مسلح است.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی
- ۲- ابراهیم یوسف، خالد. (۱۴۱۲هـ-۱۹۹۲م). «الانحطاط مفهوم و واقع»، دار الهادی، چاپ اول.
- ۳- أبو العتاهیه. (۱۴۰۶هـ-۱۹۸۶م). «دیوان»، دار بیروت.
- ۴- باشا، عمر موسی. (۱۴۰۰هـ). «محاضرات فی الأدب المملوکی والعثماني»، مطبعة الاحسان.
- ۵- بردی الأتابکی، یوسف بن تغری. (۱۹۸۶). «المنهل الصافی والمُستوفی بعد الوافی»، جلد هفتم، تحقیق: محمد محمد امین وسعيد عبد الفتاح عاشور، مرکز تحقیق التراث.
- ۶- التفتازانی، سعد الدین. (۱۳۸۶هـ). «شرح المختصر»، قم: منشورات اسماعیلیان، چاپ سوم.
- ۷- الجرجانی، السید الشریف. (۲۰۰۷م). «الحاشیة علی المطول»، تحقیق: رشید أعرضی، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۸- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۷۹). «ادبیات وتعهد در اسلام»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم.
- ۹- الحلّی، صفی الدین. (۱۳۸۲هـ-۱۹۶۲م). «دیوان»، دار صادر.
- ۱۰- دهمان، محمداحمد. (۱۴۱۰هـ-۱۹۹۰م). «معجم الألفاظ التاریخیة فی العصر المملوکی»، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ اول.
- ۱۱- الرکابی، جودت. (۱۹۹۶). «الادب العربی من الانحدار الی الازدهار»، دار الفكر المعاصر.
- ۱۲- الزرکلی، خیر الدین. (۱۹۸۰م). «الأعلام»، جلد چهارم، دار العلم للملایین، چاپ پنجم.
- ۱۳- زیدان، جرجی. (بی تا). «تاریخ آداب اللغة العربیة»، جلد سوم، دار الهلال.
- ۱۴- شرح دیوان عنتره. (۱۴۰۵هـ). دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۱۵- شرح دیوان کعب بن زهیر. (۱۴۲۳هـ-۲۰۰۲م). قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیة، چاپ سوم.
- ۱۶- الشوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۸هـ-۱۹۹۸م). «البدر الطالع»، جلد اول، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.

- ١٧- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أیبک. (١٤١٨هـ-١٩٩٨م). «أعیان اعصر و أعوان النصر»، حقّقه: نبیل أبو ریشه، محمد موعّد، محمود سالم محمد، جلد سوم ، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ اول.
- ١٨- الطائی، أبو تمام. (١٨٨٩م). «دیوان»، شرحه: شاهین عطیه، بیروت، المطبعة الادبیه.
- ١٩- العسقلانی، ابن حجر. (بی تا). «الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة»، ج ٢، دار الجیل.
- ٢٠- علوش، جواد احمد. (١٣٧٩هـ-١٩٥٩م). «شعر صفی الدین الحلّی»، بغداد: مطبعة المعارف.
- ٢١- الفاخوری، حنا. (بی تا). «الجامع فی تاریخ الادب العربی»، بیروت: دار الجیل.
- ٢٢- ..... (١٣٨٧). «تاریخ الأدب العربی»، تهران: انتشارات توس، چاپ پنجم.
- ٢٣- فروخ، عمر (، ١٩٨١م). «تاریخ الادب العربی»، الجزء الثالث، دار العلم، چاپ چهارم.
- ٢٤- الکتبی، محمد بن شاکر. (بی تا). «فوات الوفيات و الذیل علیها»، تحقیق: احسان عباس، جلد دوم، بیروت: دار الثقافة.
- ٢٥- المتنبی، دیوان. (١٤٢٧هـ-٢٠٠٦م). «إعنتی به و شرحه: عبد الرحمن المصطاوی، بیروت: دار المعرفة، چاپ سوم.
٢٦. الهاشمی، احمد. (١٣٨٣هـ). «جواهر البلاغة»، تهران: المطبعة: امیر، چاپ دوم.
- 27 - Nicholson. Reynold (1969). A Literary History of the Arabs. Cambridge : The university press.